

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۱۸

جمعه ۹ تیر ۱۳۹۶، ۳۰ ژوئن ۲۰۱۷

### کارکنان مخابرات مشهد

### اعتراضشان را

### به مقابل اداره کار کشاندند

کارگران شرکت مخابرات مشهد که یک شرکت پیمانکاری است در هفتمین روز اعتصاب، اعتراض خود را به مقابل اداره کار مشهد کشاندند و بر خواست خود یعنی عقد قرارداد مستقیم و همچنین طبقه بندی مشاغل که در واقع خواستی برای افزایش دستمزد است پافشاری میکنند. کارگران مخابرات در سراسر کشور بارها برای این خواست ها دست به تجمع سراسری زده اند.

انعقاد قرارداد مستقیم و کوتاه کردن دست پیمانکاران یک خواست مهم کلیه کارگران مخابرات و میلیون ها کارگر و معلم و پرستار در سراسر کشور است که در مراکز بسیاری برای تحمیل این خواست دست به اعتراض زده اند. قراردادهای موقت دست کارفرما را باز گذاشته است که شرایط بسیار دشواری را به کارگران تحمیل کنند و از هر نوع حقی آنها را محروم کنند. نیروی میلیونی کارگران میتواند یکپارچه تر و متحدتر به میدان بیاید و خواست قرارداد مستقیم را به حکومت و کارفرمایان تحمیل کند. باید جنبش قدرتمندی در سطح شهرها و در سطح سراسری شکل بگیرد.

اعتراضات سراسری کارگری که در سالهای گذشته شاهد آن بوده ایم نشان میدهد که شبکه های وسیعی میان کارگران مراکز مختلف شکل گرفته است. تجربه اعتصابات و تجمعات سراسری معلمان که با اتکا به روابط وسیع میان فعالین آنها در سطح کشور شکل گرفته است، الگوی خوبی از این نظر بدست داده است. چنین شبکه هایی باید در رشته های مختلف در سطح کشور گسترش یابد و رابطه مستحکم تری میان آنها ایجاد شود. حضور خانواده های

صفحه ۱۰

### پرسش از منصور حکمت در باره

### لنین و لنینیسم

صفحه ۷

### توضیح در مورد تغییر سردبیر

### انترناسیونال

صفحه ۱۰

## علل و اهداف سیاسی

## حمله موشکی جمهوری اسلامی

## مصاحبه کیوان جاوید با حمید تقوایی

صفحه ۲

### "آخوند آمریکائی"

#### کاظم نیکخواه

کار اختلافات و نزاعهای درونی حکومت باز دارد به جاهای باریک میکشد. در تظاهرات روز قدس حکومتی تندترین شعارهایی که ممکن بود علیه حسن روحانی رئیس جمهور حکومت اسلامی داده شد. روز جمعه دوم تیر که روز قدس جمهوری اسلامی بود عده ای دور روحانی را گرفتند و شعار میدادند "روحانی بنی صدر پیوندتان مبارک" و "مرگ بر آخوند آمریکائی" و "مرگ بر منافق". این شعارها در مقابل چشم بالاترین مقامات

حکومت اسلامی علیه رئیس جمهورشان داده شد. فضا به حدی متشنج شد که محافظان روحانی او را سوار اتومبیل کردند و فراری دادند. بنا به برخی گزارشها بعد از فرار روحانی هم شعار دادن علیه روحانی ادامه پیدا کرده است. این شعار دادنها روشن است که از طرف عده ای خودسر نیست بلکه در ادامه حرف خامنه ای است که در حضور روحانی و سران سه قوه جمهوری اسلامی گفت "نباید اجازه دهیم که جریان بنی صدر تکرار شود". بعد هم چند روز بعد خطاب به

دانشجویان حزب اللهی گفت وقتی که مسئولین کارشان را اشتباه انجام میدهند شما "آتش به اختیارید". اینها همه سیگنالهایی واضح به ارادل و اوپاش حکومتی برای شروع حمله بود. و آنها هم از همان زمان به اشکال مختلف حملات را تشدید کرده اند. رسانه های جناح خامنه ای پر است از حملات و انتقادات تند به روحانی و دولتشان.

اینجا قصد مرور تمام کشاکشهای درون حکومت و

صفحه ۳

### شعبده بازیهای سیاسی آقای رضا پهلوی

"دیکتاتور سازی و بت سازی یک مساله فرهنگی است و نه یک مساله سیاسی!"

### در حاشیه تزه های جدید آقای رضا پهلوی

علی جوادی

صفحه ۵

### در مورد شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه

### و شمال آفریقا (گفتگو با شهلا دانشفر در تلویزیون کانال جدید)

صفحه ۸

### گفتگو با یکی از مربیان ورزش ممنوع شده

### زومبا در ایران

شیرین شمس

صفحه ۱۰

### کارگران در هفته ای که گذشت

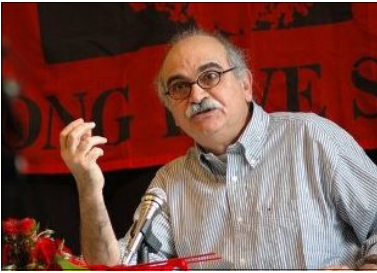
شهلا دانشفر

صفحه ۶

### به مناسبت ۲۰ ژوئن، روز جهانی پناهنده

عبداله اسدی

صفحه ۳



# علل و اهداف سیاسی حمله موشکی جمهوری اسلامی

این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی تنظیم شده است

**کیوان جاوید:** اهداف جمهوری اسلامی از حمله موشکی به منطقه دیرالزور سوریه چه بود؟

**حمید تقوایی:** آنچه خودشان اعلام کردند این بود که این عملیاتی است به تلافی اقدام تروریستی داعش در تهران ولی همه میدانند که هدف واقعی جمهوری اسلامی مقابله با داعش نبود بلکه بهانه و محمل موشک پراکنی اش این بود. حتی کیهان شریعتمداری در لیست اهداف حمله موشکی از داعش و تلافی جویی از عملیات تروریستی در تهران نامی نبرده است.

جمهوری اسلامی اهداف چندگانه ای را تعقیب میکرد. اولین هدف این بود که در شرایطی که با روی کار آمدن ترامپ فشارها علیه حکومت بیشتر شده و بخصوص سنای آمریکا تحریمهای جدید را عمدتاً بخاطر فعالیتهای تروریستی و رزمایشهای موشکی جمهوری اسلامی تصویب کرده است، پاسخی به آمریکا بدهند و بقول خامنه ای به دشمن "سبلی" بزنند. میخواستند نشان بدهند که فشارها و تهدیدات تازه دولت آمریکا تاثیری نداشته است. و نه تنها به رزمایشهای موشکهای بالستیک ادامه میدهند بلکه آنها را در میدان جنگ هم بکار میبرند. از این لحاظ این عملیات از نظر جمهوری اسلامی اهمیتی استراتژیک و منطقه ای داشت.

هدف دیگرشان کاربرد داخلی این عملیات بود. میخواستند اولاً قدرت سپاه را به رخ جامعه بکشند و مردم را مرعوب کنند و ثانیاً جناح روحانی را به عقب برانند و حرکتی بکنند که همه زیر چتر خامنه ای و سپاه پاسدارانش به خط بشوند.

هیچیک از این اهداف به تلافی جویی و یا مقابله با تروریسم داعش ربطی نداشت بلکه تنها در فضای سیاسی و جوی این عملیات انجام

شد که حمله داعش به تهران بوجد آورده بود.

**کیوان جاوید:** تا چه اندازه جمهوری اسلامی توانست به این اهداف دست پیدا بکند؟

**حمید تقوایی:** میشود گفت در رابطه با همه این اهداف حمله موشکی نتیجه معکوس داشت و بیشتر نشانه ضعف حکومت بود تا قهرت. هفت موشک پرتاب کردند که بیشتر آنها در منطقه مورد نظر فرود نیامد. بنا بر گزارشها برخی از آنها در خاک عراق سقوط کرد و تنها دو موشک به منطقه هدفگیری شده اصابت کرد.

در هر حال تا آنجا که به ادعای "عملیات نظامی علیه داعش" مربوط میشود هیچ گزارشی در دست نیست که اساساً هیچ ضربه ای هر اندازه کوچک به داعش وارد شده باشد. کارشناسان نظامی میگویند این عملیات نشان داد که قدرت موشکی جمهوری اسلامی حتی از حزب الله کمتر است. خامنه ای عملیات داعش در تهران را ترقه بازی نامید - که البته اینطور نبود، در آن حمله تعدادی کشته شدند - ولی با همین مقیاس عملیات موشکی جمهوری اسلامی را میتوان قشقه بازی نامید. این نام با مسمی تری است. جمهوری اسلامی میخواست نشان بدهد که میتواند از داخل خاک ایران اهداف دور دستی را مورد هدف قرار بدهد ولی در واقع نشان داد که این توان را ندارد.

دعوی جناحها نیز بعد از این موشک پراکنی خاتمه نیافت. گرچه روحانی و طرفدارانش و حتی بخشی از نیروهای اپوزیسیون ملی - اسلامی از این اقدام بعنوان دفاع از امنیت ملی و مقابله با تروریسم داعش و غیره حمایت کردند، ولی کسی زیر علم خامنه ای به خط نشد. حتی دعوی جناحها بعد از

موشک پراکنی شدت بیشتری گرفت. حالا اینکه عملیات موشکی "تحت امر رهبری" انجام شده است و یا بنا به تصمیم شورایی عالی امنیت تحت ریاست روحانی به موضوع تازه مناقشات جناحی بلبل شده است.

تا جایی که به مردم مربوط میشود نیز باید گفت جمهوری اسلامی نمیتواند با این نوع عملیات نظامی مردم را به عقب براند و مرعوب کند. مبارزات و اعتراضات مردم وسیع تر و تعرضی تر از آنست که با این نوع مانورها بشود یا آن مقابله کرد. اینجا هم این حرکت به عکس خودش تبدیل خواهد شد. مردم ایران بارها شعار داده اند که "سوریه را رها کن فکری بحال ما کن". مردم از اساس این ادعا که جمهوری اسلامی با تروریسم داعش مقابله میکند را قبول ندارند و بدرست خود حکومت را یک عامل تروریسم و باعث و بانی این وضعیت میدانند. بدنبال حمله به مجلس و مقبره خمینی در بین مردم وسیعاً شایع شد که این کار خود حکومت بوده است. این نشان میدهد تا چه حد مردم از این رژیم متنفرند و چقدر به آن بی اعتمادند. بهمین دلیل موشک پراکنی حکومت نخواهد توانست مبارزه مردم را به عقب براند. به نظر من حتی این امکان هست که جبهه و عرصه تازه ای باز بشود در اعتراض به سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی. و به این معنی تلاش برای تروریزه و میلیتاریزه کردن جامعه نیز به عکس خودش تبدیل بشود.

**کیوان جاوید:** جمهوری اسلامی حتی بعد از برجام هرگاه دست به آزمایش موشکهای بالستیک زد فوراً از جانب دولتهای غربی محکوم شد و مورد تحریم قرار گرفت. ولی در این مورد مشخص چنین اتفاقی نیفتاد. چرا؟

**حمید تقوایی:** به این دلیل که این عملیات تحت عنوان اقدام تلافی جویانه علیه داعش انجام گرفت. داعش آن چنان در افکار عمومی منفور است که امروز هر دولتی دارد سیاستهای ارتجاعی خودش را تحت عنوان حمله به داعش توجیه میکند. ظاهراً از ترکیه و عربستان سعودی تا آمریکا و روسیه تا خود جمهوری اسلامی همه دارند علیه داعش مبارزه میکنند. معلوم نیست داعش چه نیروی خارق العاده ای دارد که علیرغم اینکه همه علیه او هستند چندسال است دارد در منطقه یک تازی میکند! واقعیت آنست که همه دولتهای منطقه ای و حامیان جهانی شان از مدتها قبل از ظهور داعش همین اهداف و سیاستهایی را دنبال میکردند که امروز به اسم مقابله با داعش به پیش میبرند. سیاستها و عملکردها امروز این نیروها و دولتها ناشی از ظهور داعش نیست؛ برعکس، ظهور داعش نتیجه و حاصل این سیاستها است. حضور داعش صرفاً ظرف تبلیغاتی و توجیه تازه ای برای عملکرد و پیش برد سیاستهای قدیمی تر آنها فراهم کرده است.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود این حکومت خود یک رکن جنبش اسلام سیاسی و عامل اصلی تروریسم در منطقه است. این حکومتی است که از همان ابتدا با همه توان از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی از رژیم اسد دفاع کرده است و دستش تا آرنج بخون مردم سوریه آلوده است. جمهوری اسلامی در حفظ رژیم اشغالگر خود ارتش سوریه فعال تر و موثر تر بوده است. امروز چنین حکومتی به بهانه تلافی عملیات داعش به سوریه موشک پراکنی میکند. سپاه قدس در خود سوریه حضور دارد و علیه مردم سوریه و علیه هر نیروی مخالف اسد مشغول جنگ است.

رژیم اسد از زمین و هوا و با بمبارن شیمیایی و با بمبهای بشکه ای مردم سوریه را میکود، تا کنون میلیونها نفر را کشته و خانه خراب و آواره کرده است و جمهوری اسلامی شریک مستقیم تمام این جنایتها است.

به این دلایل این ادعا که جمهوری اسلامی نیروی علیه تروریسم است از نظر مردم ایران و از نظر نیروهای چپ و آزادیخواه کاملاً پوچ و بی اعتبار است. اما البته برای دولتها مساله فرق میکند. همانطور که گفتم همه دولتها با ادعای مقابله با داعش سیاستهای ارتجاعی خودشان را در منطقه به پیش میبرند و از این نقطه نظر با جمهوری اسلامی همجهت هستند. حتی رسانه ای مثل بی بی سی اعلام میکند که مخالفت با این عملیات جمهوری اسلامی مشکل است چون علیه داعش انجام شده.

به نظر من عملیات داعش در تهران و بدنبال آن ادعای رژیم مبنی بر مقابله با آن گرچه پوشش قضیه بود ولی از نظر سیاسی فضا و شرایط و امکان حمله موشکی با ظاهری حق بجانب را برای رژیم فراهم کرد.

**کیوان جاوید:** چرا جمهوری اسلامی موصل را انتخاب نکرد؟ این هدف که نزدیک تر و سراسر است بود. در سوریه نیروهای ائتلاف و نیروهای دولتی و احزاب کرد حضور دارند ولی موصل این پیچیدگی را ندارد.

**حمید تقوایی:** به نظر من علت اصلی انتخاب سوریه سیاست حمایت فعال جمهوری اسلامی از رژیم اسد است. امروز دولت آمریکا حمله به موصل را هماهنگ و رهبری میکند و جمهوری اسلامی هم در این حمله عملاً کنار نیروهای متولف آمریکا ( ارتش عراق و نیروهای کرد و غیره) قرار گرفته

**'آخوند آمریکائی'**

از صفحه ۱

تاریخچه آنرا ندارم. بلکه می‌خواهم پرسم داستان چیست؟ اختلافات خامنه‌ای و روحانی بر سر چیست؟ چرا که کار به این حد از تقابل رسیده است؟ اینها بر سر چه چیزی اختلاف دارند؟

حتما می‌گویند "برجام" یعنی توافقات اتمی. شاید بشود این طور گفت. اما روحانی بارها با فاکت و شواهد گفته است که برجام با توافق و چراغ سبز خامنه‌ای صورت گرفت. خود خامنه‌ای در تمام مراحل برجام و توافقات حرفش را زد و با صلاح و مصلحت و تایید او بود که توافقات صورت گرفت.

شاید دلیلش تمایل روحانی به سازش با آمریکا و غرب تلقی شود. اما در این زمینه هم دولت روحانی بدون اجازه و تمایل خامنه‌ای آب نمی‌خورد. هیچ حرکتی در این رابطه بدون توافق خامنه‌ای صورت نگرفته است.

پس مساله چیست؟ جواب را باید در انتظاراتی که همگی از "برجام" داشتند و به آن نرسیدند جستجو کرد. در بن بست سیاسی و

اقتصادی جمهوری اسلامی که فکر میکردند گره آنرا برجام باز میکند و نکرد. سران حکومت از خامنه‌ای تا پاسداران و بقیه مشتاق بودند که با غرب به توافق برسند و مشکلاتشان حل شود. انتظار و امید داشتند که با عقب نشینی بر سر مساله اتمی و مذاکرات و سازش با آمریکا، رابطه غرب با جمهوری اسلامی عادی میشود، سیل سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی به سوی ایران سرازیر میشود، انزوای بین‌المللی حکومت تمام میشود، و در نتیجه مشکلات عمیق اقتصادی حل خواهد شد. هیچکدام از این انتظارات به وقوع نپیوست. چند میلیارد پول اولیه را گرفتند و آقازاده‌ها و آخوندهای مفتخور حکومتی بالا کشیدند و تمام مشکلات نه فقط بر سر جای خود باقی ماند بلکه بدتر از قبل شد. اقتصاد ورشکسته تر شد و سرمایه‌گذاری جدی‌ای صورت نگرفت. انزوا و رسوایی بین‌المللی جمهوری اسلامی بیشتر شد. فشار اعتراضات اجتماعی نیز افزایش یافت. به این ترتیب آینده جمهوری اسلامی بویژه با احتمال مرگ خامنه‌ای، بیش از پیش در پرده ابهام فرو رفته و در خطر جدی قرار گرفته است. کابوس

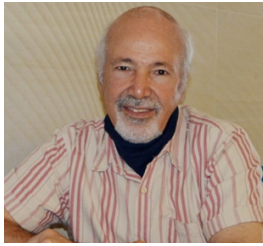
آخوندهای بالای حکومتی اینست که این حکومت چگونه چهار صباح دیگر دوام خواهد آورد. نمی‌شود در شرایط بن بست سیاسی و ورشکستگی اقتصادی و روی دریایی نفرت عمومی صرفا با سرکوب و خفقان دوام آورد. هر کسی که ساده‌ترین منطق اجتماعی را بفهمد به شما خواهد گفت که این حکومت دوام نخواهد آورد.

معنای این حرف اینست که تاریخ مصرف روحانی برای راس حکومت تمام شده است. روحانی نه توانسته است بحران اقتصادی را حل کند، نه توانسته است فضای اعتراضی جامعه را ساکت کند نه توانسته است انزوای جمهوری اسلامی را کاهش دهد. در نتیجه حکومت اسلامی هم با ورشکستگی اقتصادی دست و پنجه نرم میکند، هم اعتراضات کارگران و معلمان و دانشجویان و زنان و جوانان افزایش یافته است، و هم در سطح بین‌المللی این حکومت منفور و بشدت زیر فشار است.

این منشاء اساسی گر گرفتن دوباره نزاعها و کشاکشهاست. حتی موشک‌پرانی به سوی سوریه بقول حسین شریعتمداری نماینده خامنه

ای، مصرف داخلی دارد نه هدف مقابله با دشمن خارجی. شریعتمداری علنا اعلام کرد که یک مخاطب موشک‌پرانی به سوریه روحانی بوده است. به این ترتیب این نزاع و کشاکشها بدون تردید حادثه و عمیق تر خواهد شد. طرفداران روحانی هم دست به حمله متقابل خواهند زد و اوضاع بتدریج متشنج تر و حادثه‌تر خواهد شد. در جواب خامنه‌ای مطهری گفته است آتش به اختیار دو طرفه است! در واقع خامنه‌ای هم چندان وضع بهتری ندارد. او رهبر حکومتی است که کل حکومتش به پایان خط سیاسی و اقتصادی رسیده است و هرروز قوانین و سنت و مقدساتش توسط بخشهای مختلف مردم زیر پا گذاشته میشود. ضعف موقعیت خامنه‌ای باعث میشود که جناح روحانی نیز محکم تر در مقابلش بایستد و تعرضات را بدرجاتی پاسخ دهد.

بهر رو جنگ داخلی اینها حتما افت و خیز خواهد داشت اما یک ریز عمیق تر و حادثه‌تر و خصمانه تر خواهد شد. نکته مهم اینست که اگر مردم هوشیار نباشند ترکش این جنگ مردم را هم خواهد گرفت.



جریاناتی طبق معمول تلاش میکنند مردم را به سیاهی لشکر این جناح و آن جناح در این کشاکشها تبدیل کنند. باید روشن و شفاف در برابر این نوع تلاشها و سیاستها ایستاد و آنرا افشا کرد. نباید بگذاریم هیچ بخشی از مردم بار دیگر بدنبال جناحهای حکومتی بیفتند. مبارزه کارگران و معلمان و دانشجویان و بخشهای مختلف مردم برای آزادیهای سیاسی و خواستههای مستقل و ملموس خویش و زیر فشار قرار دادن کل حکومت تنها راهی است که میتواند جنگ داخلی حکومت را به نفع مردم تمام کند. تکلیف نهایی اوضاع را خیزش مردم علیه کل حکومت و جناحهایش قطعی خواهد کرد. این نکته اساسی‌ای است که ما باید توده مردم را به آن مجهز کنیم و اجازه ندهیم که ذره‌ای خوش خیالی به جناحهای این حکومت در میان مردم جایی باز کند.



در دوره‌ای خونین و پرازجنگ و کشت و کشتار قرار گرفته ایم. آوارگی، ویرانی و دربردی را روح داده اند. هر لحظه گلوله‌ای در قلب و مغز انسانی فرو می‌رود و هر لحظه بمبی بر سرساکان یک خانه فرود می‌آید و هر لحظه دهها و صدها نفر مجبور به ترک خانه و محل زندگی خود می‌شوند. اگر چه، کانون این ناامنی‌ها عمدتا در سوریه و عراق و افغانستان و سودان جنوبی است، اما در اروپا هم شاهد این ناامنیها هستیم. در فرانسه و آلمان و انگلستان و سوئد که سالها بود از این اتفاقات دور بودند، جانینان اسلامی به اشکال مختلف و

**به مناسبت ۲۰ ژوئن، روز جهانی پناهنده**

عبداله اسدی

زندگی امن ترک می‌کنند.

جنگ و درگیری‌های مسلحانه و خونین موجب شده است بسیاری از مردم در نقاط مختلف جهان، محل زندگی خود را ترک کنند و به نقاط دیگری از جهان پناه ببرند. در حال حاضر، بیش از ۶۵ میلیون نفر به دلیل جنگهای ویرانگر و خشونت‌های غیر قابل توصیف و فقر و فلاکت اقتصادی و به دلیل آنچه که اسلام سیاسی و گروهها و دستجات جهادی بر سر مردم بی دفاع آورده اند، آواره و بی‌خانمان شده‌اند.

بیش از ۳۸ میلیون نفر در درون کشورهای محل زندگی خود یا در کشور همسایه آواره شده‌اند و از شهر به شهر و از مرز به مرز در آوارگی بسر می‌برند. میلیون‌ها نفر حتی از آب آشامیدنی کافی برخوردار نیستند. شرایط غیر بهداشتی و کمبود مواد غذایی و عدم وجود سرپناه مناسب و کمبود خدمات درمانی در اردوگاههای آوارگان به یک

معضل و بحران بزرگ انسانی تبدیل شده است. در بسیاری از مناطق سوریه و عراق و سودان جنوبی صدها هزار نفر گرفتار شده‌اند و بدلیل شرایط جنگی از دریافت کمک‌های خیریه و بشردوستانه نیز محروم هستند. آمار مرگ و میر به دلیل سوء تغذیه در اردوگاههای پناهنده‌گی، بویژه در میان کودکان هر روز بیشتر می‌شود. صندوق کودکان سازمان ملل متحد اعلام کرده است از سال ۲۰۱۴ تاکنون بیش از هزار کودک عراقی بر اثر جنگ کشته شده‌اند. سازمان یونسف در تازه‌ترین گزارش خود گفته است پنج میلیون کودک در کشور عراق به کمک فوری نیاز دارند. گفته می‌شود یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک در عراق مدرسه را رها کرده‌اند. اینها طبعات جنگ و فقر و ناامنی‌هایی است که در سوریه و سودان جنوبی و افغانستان و عراق و در بسیاری دیگر از مناطق دنیا همچنان جریان دارد.

این روزها تصاویر و صحنه‌های دلخراش کودکان تشنه و گرسنه و وحشت زده و درحال فرار از درگیری‌های نظامی به یکی از سر تیترهای اخبار رسانه‌های دنیا تبدیل شده است. سازمان ملل می‌گوید شمار انسان‌هایی که درمقطع کنونی بدلیل جنگ و ناامنی‌های اجتماعی محل زندگی خود را ترک می‌کنند به مراتب بیشتر از دوران جنگ دوم جهانی است. دیدن کودکانی که سرپرست خانواده خود را از دست داده‌اند، مردان و زنانی که کودکانشان را از دست داده‌اند، افرادی که هنوز نمی‌دانند چه برسر بقیه اعضا خانواده و بستگانانشان آمده است، بسیار دلخراش و تکان دهنده است. تصور نمی‌شد با وجود پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک در شرایط کنونی جهان، جان انسان‌ها و ارزش‌های انسانی تا این حد سقوط کند و ارزش و احترام به حقوق انسان اینچنین زیر سؤال برود.

## علل و اهداف سیاسی حمله موشکی ...

از صفحه ۲

است. بهمین دلیل موشک پراکنی به موصل نمیتوانست نشانه سرکشی و خودسری جمهوری اسلامی و پاسخ او به فشارها و تهدیدات آمریکا باشد. تنها حمله به داعش در سوریه میتوانست این نقش را ایفا کند.

باید توجه داشت که حمایت از رژیم اسد یک سیاست استراتژیک برای جمهوری اسلامی است و بارها خامنه‌ای اعلام کرده است که تا چه اندازه حفظ رژیم اسد برای "موقعیت نظام" در منطقه و در خود ایران مهم است. زدن داعش در سوریه در عین حال در چارچوب این سیاست قرار میگیرد و این معنی را میدهد که رژیم ایران میتواند حتی از کشور خودش به عملیات نظامی در خاک سوریه دست بزند.

تا آنجا که به تقابل جمهوری اسلامی با داعش مربوط میشود نیز رکن اصلی این تقابل تفاوت موضعشان در قبال رژیم اسد است. دو نیروی تروریست یکی در حمایت از رژیم اسد و دیگری علیه او می‌جنگند و اساسا به همین دلیل در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. مخالفت با تروریسم، آنطور که جمهوری اسلامی ادعا میکند، و یا تفاوت‌های عقیدتی بین تسنن و تشیع، که ژورنالیسم سطحی مطرح میکند، نقشی مهمی در این مقابله ندارد. مساله سیاسی است. داعش و جمهوری اسلامی به دو بلوک اسلامی رقیب و متخاصم در منطقه متعلق هستند. بلوک ترکیه و عربستان سعودی و امارات مخالف دولت سوریه و موئل دولت آمریکا هستند و جمهوری اسلامی و روسیه مدافع فعال رژیم اسد. بر متن این شرایط است که جمهوری اسلامی موشک پراکنی اش علیه داعش را در سوریه انجام میدهد. با این کار اعلام میکند که علیرغم تهدیدات و فشارهای آمریکا یک نیروی فعال و دخالتر در سوریه است و حتی از درون خاک خود هم با مخالفین رژیم اسد می‌جنگد.

**کیوان جاوید:** بعضی ممکن است بگویند جمهوری اسلامی حق دارد در هر کجا به داعش حمله کند. چون داعش در تهران عملیات تروریستی انجام داد. بنابراین این

عملیات جمهوری اسلامی به نفع مردم و به نفع امنیت جامعه است. شما چه فکر میکنید؟

**حمید تقوایی:** عامل اصلی نا امنی در ایران خود جمهوری اسلامی است. و این را مردم ایران میدانند. مساله عملیات تروریستهای اسلامی در کشورهای غربی، نظیر فرانسه و انگلیس و آمریکا از نظر سیاسی بسیار متفاوت است با تروریسم اسلامی در ایران. جمهوری اسلامی عامل اصلی تروریسم در منطقه و در خود ایران است و این را مردم در زندگی هر روزه شان تجربه کرده اند.

حتی زمینه ساز سناریوهائی نظیر حمله نظامی دولت آمریکا و عراقیزه شدن ایران - آنچه حکومتی ها و نیروهای طرفداران رژیم ادعا و تبلیغ میکنند و مردم را از آن میترسانند- و یا احتمال گسترش عملیات تروریستیداعش در ایران و غیره وجود یک رژیم تروریستی در خود ایران است. تا جمهوری اسلامی بعنوان رکن جنبش اسلام سیاسی و عامل تروریسم در منطقه در قدرت است احتمال چنین سناریوهائی نیز وجود دارد. برای حفظ امنیت جامعه باید جمهوری اسلامی را بزیر کشید. این راه حل و تضمین واقعی از بین بردن خطر جنگ و یا حمله سایر نیروهای تروریستی است. این وظیفه نیروهای کمونیستی و انقلابی نظیر حزب ما است که این حقیقت را برجسته کنیم و در برابر انظار جامعه قرار بدهیم. گرایش و درک عمومی مردم نیز همین است. من جایی ندیدم که مردم بعد از حمله اخیر در تهران نفرت خودشان را از داعش اعلام کنند و یا از حکومت بخواهند که قاطعانه علیه تروریستها عمل کند.

شبیه آنچه در پی هر حمله تروریستی در کشورهای غربی شاهد بودیم. همانطور که اشاره کردم در عملیات تروریستی اخیر تهران بسیاری از مردم معتقد بودند که کار خود رژیم است. البته این عملیات کار رژیم نبود ولی به یک معنی سیاسی و پایه‌ای تری مردم حق دارند بگویند کار خودشان است بخاطر اینکه جمهوری اسلامی سیاست تروریستی فعالی

در منطقه داشته است. سیاستی که بنوبه خود در شکل دادن به داعش و ایجاد زمینه های ظهور آن نقش داشته است. مدتها قبل از ظهور داعش جمهوری اسلامی در عراق دخالت نظامی میکرد و در سوریه مستقیما مشغول جنگ علیه نیروهای مخالف اسد بود و هنوز هم هست. مردمی که شعار میدهند "سوریه را رها کن فکری بحال ما کن" این حقایق را میدانند.

از یک جنبه دیگر نیز جمهوری اسلامی و داعش هم جهت و هم نوع اند. جمهوری اسلامی خود یک حکومت اسلامی است که سیاستهایش در ایران فرق ماهوی ای با سیاستهای داعش در مناطق تحت نفوذش ندارد. اگر حکومت ایران باندازه داعش هار و وحشی نیست بخاطر اینست که مردم در برابرش ایستاده اند و مبارزه کردند و به او اجازه نداده اند. و گرنه اگر دست آیت الله‌های حاکم بود همان بلای را به سر مردم ایران می آوردند که داعش بر سر مردم موصل آورد. این را هم مردم میدانند. نیروهای اسلامی تروریستی در منطقه بجان یکدیگر و بجان مردم افتاده اند و یکی از آنها مدعی است این کار را برای حفظ امنیت جامعه انجام میدهد! این ادعا در میان مردم خردیاری ندارد.

**کیوان جاوید:** بلوک بندیهای منطقه ای که به آن اشاره کردید عامل نسبتا تازه ای در خاورمیانه است. دو شاخه جنبش اسلام سیاسی در برابرهم قرار گرفته اند. قبلا منطقه بین دو بلوک غرب و شرق تقسیم شده بود و روشن بود که چرا این دو کمپ در مقابل هم هستند. معنی سیاسی این بلوکبندی تازه چیست و چرا اصلا این دو بلوک تشکیل شده است؟

**حمید تقوایی:** معمولا گفته میشود این بلوکها متعلق به دو شاخه سنی و شیعه جنبش اسلامی هستند و به این دلیل در برابر هم قرار گرفته اند. این پوچ است. اختلاف عقیدتی تنها ظاهر و قالب ایدئولوژیک قضیه است. این ها بلوکبندیهای سیاسی هستند که برای منافع و اهدافی خاصی و زمینی تشکیل شده اند و نه بر مبنای اعتقادات و تفسیر و تعبیرهای متفاوت مذهبی شان.

در پایه ای ترین سطح علت سیاسی شکل گرفتن این بلوکها اینست که استراتژی همومنی طلبانه و میلیتاریستی دولت آمریکا در منطقه، که از جنگ خلیج در دوره بوش پدر شروع شد و در دوره بوش پسر ادامه پیدا کرد و به اوج خود رسید، نافرجام ماند. ماشین جنگی آمریکا به گل نشست و برای دولت آمریکا دیگر امکان نداشت که اهداف خودش را از طریق قدرتتمائی نظامی دنبال کند. هدف امریکا این بود که بعد از فروپاشی شوروی قدرت خودش را در خاورمیانه و به این طریق در دنیا بعنوان تنها ابرقدرت در "نظم نوین جهانی" بعد از جنگ سرد تثبیت کند. این اتفاق نیفتاد. و حتی تحولات در جهت عکس به پیش رفت. حتی حامیان و پیروان سنتی دولت آمریکا در منطقه - مثل ترکیه و عربستان و مصر - تا حد زیادی خودسر شدند و هر یک با اهداف و سیاستهای ویژه خودشان قد علم کردند. اینها دیگر مثل سابق، در دوره جنگ سرد و حتی سالهای اول پس از فروپاشی بلوک شرق مطیع و تابع سیاستهای دولت آمریکا نیستند. حتی سیاستهای را دنبال میکنند که منطبق با خط و اهداف دولت آمریکا نیست.

بعبارت دیگر نافرجامی سیاستهای دولت آمریکا خلاء قدرتی را ایجاد کرده است که هر یک از دولتهای منطقه - و مشخصا عربستان و ترکیه و جمهوری اسلامی - تلاش میکنند در نقش قدر منطقه ای ظاهر شوند و این خلاء را به نفع خود پر کنند.

این تلاش در دل جنبش اسلام سیاسی و بصورت دسته بندیهای صورت میگیرد که زمینه ها و ماتریالش در دوره گذشته فراهم شده. هجوم نظامی دولت آمریکا به اهدافش نرسید ولی باعث افسار گسیختگی نیروها و دولتهائی اسلامی ای شد که امروز در هیات دو بلوک متخاصم در جنبش اسلام سیاسی در برابر هم قرار گرفته اند. بلوک جمهوری اسلامی - اسد در برابر عربستان سعودی - ترکیه.

در این میان روسیه نیز که بعد از خانه تکانی اولیه در دهه آخر قرن گذشته دوباره فعال شده و با ادعاهای تازه و با یک سیاست

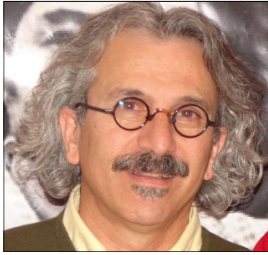
تعرضی بمیدان بازگشته است، یک نیروی تعیین کننده در حمایت از رژیم اسد و محور و رکن بلوک جمهوری اسلامی - سوریه است. همانطور که اشاره کردم مهمترین مساله سیاسی که این دو بلوک را در مقابل هم قرار میدهد موضعگیری در قبال رژیم اسد هست ولی در اساس اختلافشان حتی بر سر بود و نبود رژیم اسد نیست بلکه تقویت نفوذ و قدرت خود و تبدیل شدن به قدر قدرت منطقه ای است.

تقابل بین داعش و جمهوری اسلامی از اینجا ناشی میشود. اگر داعش حامی رژیم اسد بود ولی صد برابر این در موصل جنایت میکرد جمهوری اسلامی اعتراضی نداشت. چون خودش مشغول ارتکاب شبیه همان جنایتها در جامعه ایران و در منطقه است. داعش در صورت حمایت از رژیم اسد با جمهوری اسلامی در یک بلوک قرار میگرفت و این دو اختلاف و تقابلی با هم نمیداشتند.

**کیوان جاوید:** بعنوان آخرین سؤال راه حل انسانی و ممکن برای خلاص شدن از این شرایط در منطقه چیست؟

**حمید تقوایی:** تنها راه حل ممکن و انسانی مقابله و تعرض مردم علیه دولتها و نیروهای رنگارنگ اسلامی در منطقه است. دولتها و نیروهای اسلامی و روسیه و آمریکا و موئلانشان خود جزئی از صورت مساله هستند و نه راه حل. مناسبات و کشمکشها و بلوکبندی میان این نیروها مشکلی از مردم حل نمیکند، مردم باید با خواستها و قدرت مستقل خودشان بمیدان بیایند.

در این میان مردم ایران نقش تعیین کننده ای دارند. در ایران یک گرایش و جنبش وسیع سکولاریستی و ضد مذهبی شکل گرفته است و اعتراضات وسیعی در عرصه های مختلف در جریان است. بویژه امروز، در شرایط بعد از انتخابات که دعوی بین جناحها در حد بیسابقه ای بالا گرفته است و رژیم کلاضعیف تر و بهم ریخته تر از گذشته از انتخابات بیرون آمده،



## شعبده بازیهای سیاسی آقای رضا پهلوی

"دیکتاتور سازی و بت سازی یک مساله فرهنگی است و نه یک مساله سیاسی!"

### در حاشیه تزه‌های جدید آقای رضا پهلوی

#### علی جوادی

اخیرا صدای آمریکا گفتگو و مناظره‌ای را با رضا پهلوی و قاسمی نژاد ترتیب داده بود که در آن رضا پهلوی از برنامه ساز و فرد دیگر حاضر در برنامه میپرسد:

رضا پهلوی: "ببینید، شما اگر ازتان بپرسم آیا سلطنت سعودی را ترجیح میدهید یا جمهوری فرانسه را، جوابتان چیست؟"

قاسمی نژاد: "طبیعتا جمهوری فرانسه."

رضا پهلوی: "اگر جمهوری قذافی را در نظر بگیریم و سلطنت سوئد را، کدام را ترجیح میدهد؟"

قاسمی نژاد: "طبیعتا سلطنت سوئد را."

رضا پهلوی: "پس بنابراین شکل نظام تعیین کننده نیست، محتوا و ماهیتش (تعیین) کننده است؟ درست است؟"

قاسمی نژاد: "منتهی ایران سوئد نیست و شما در جایگاه خوان کارلوس (!) نیستید."

رضا پهلوی: "دقیقا، دقیقا، دقیقا، دقیقا. بنابراین شما اگر فکر میکنید که اشکال از خود مردم و فرهنگشان است بنابراین هیچ فرقی نخواهد کرد شکل نهایی چیست. چون دیکتاتور سازی و بت سازی یک مساله فرهنگی است و نه یک مساله سیاسی. ما بایست فرهنگ مردم را تغییر دهیم."

#### نتیجه گیریهای منطقی

##### یا شعبده بازی؟

آقای پهلوی در پس یک مکالمه یک دقیقه ای بطرز غریبی نتیجه گیری میکند که مساله دیکتاتوری و استبداد در ایران، چه در دوران پدر ایشان و چه در دوران فعلی، یک مساله فرهنگی و نه سیاسی است. از قرار نه ساواک و نه ساواما ابزاری در خدمت حاکمیت سرمایه چه

در شکل سلطنتی و چه در شکل اسلامی اش نیستند. به همین سادگی! مقصر مردم اند. مقصر فرهنگ مردم است که "دیکتاتور پرور" است. از قرار ما باید از ایشان بپذیریم که رکن دو ارتش و ساواک و شکنجه گران را در زمان پدر ایشان مردم سازمان دادند و در راس امور قرار دادند. از قرار قانون سیاه رضا خانی را مردم بخاطر فرهنگ "دیکتاتور پرورشان" تصویب کردند و به دنبال آن سرکوب و اعدام و ممنوعیت احزاب چپ و آزادیخواه را سازمان دادند. از قرار این فرهنگ "دیکتاتور پرور" مردم بود که کودتای ۲۸ مرداد را سازمان داد. از قرار برای خلاصی از شر حکومت اسلامی و برچیدن بساط اعدام و شکنجه و شلاق باید "فرهنگ مردم را تغییر دهیم!" چگونه است، سرزمینی که "مرزش" پر گهر است و "خاکش" سرچشمه هنر، دارای چنین فرهنگی است که مثل خرگوش چپ و راست دیکتاتور تحویل جامعه میدهد!

اما نه! مردم مقصر نیستند، فرهنگ مردم مسبب چنین وضعیت سیاهی نیست. این یک تز تماما ارتجاعی و عوامفریبانه سیاسی است. تلاشی کودکانه برای توجیه جنایات استبداد سلطنت و هموار نمودن راه برگشت چنین سلطنتی است که مدتها پیش به خاک سپرده شد. تلاشی برای مصون داشتن نظام سرمایه داری از تعرض توده های مردم کار کن و زحمتکش در جامعه است. انگشت اتهام را باید به سوی نظام سرمایه داری گرفت.

گفتگوی رادیو آمریکا با رضا پهلوی به دلایل دیگری نیز قابل توجه است. به یک مساله

اساسی و تاریخی در صفوف نیروهای رنگارنگ ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی می پردازد. جمهوری یا سلطنت؟ کدامیک؟ در بررسی باید یک مساله اساسی اشاره کرد:

#### استبداد ضرورت پایه ای سرمایه داری در ایران

مدافعین و مبلغین سلطنت پهلوی در صفوف نیروهای راست پروغربی، "احترام" به مبانی "حقوق بشر" (و البته و نه الزاما "اجرای" این مفاد!) را یک مشخصه حکومت مورد نظر خود در فدای حکومت اسلامی اعلام کرده اند. مدعی اند که این بار خواهان سلطنتی "مشروطه" و نه سلطنتی "مطلقه" هستند! از این رو وجود سلطنت در برخی جوامع اروپایی از جمله هلند و انگلیس و سوئد و دانمارک را الگوی حکومت مطلوب و مورد نظر خود قرار میدهند. البته باید اشاره کرد که، سلطنت طلبی، چه نوع مطلقه و چه نوع مشروطه آن، تنها یکی از اشکال حکومتی در صف ناسیونالیسم بورژوازی طرفدار غرب است. اصولا مقوله شکل و فرم حکومتی در این جنبش، سلطنت یا جمهوری پارلمانی، یک موضوع مورد مشاجره و جدل در این صف است که بدون کشمکشهای حاد و جدالهای بعضا خونین حل و فصل نخواهد شد.

اما چرا آن حکومتی که رضا پهلوی با زرنگی سعی میکند در پس یک مقایسه ساده انگارانه به خورد جامعه ای تشنه ای آزادی و برابری بدهد، اصولا مستقل از هر شکلی که داشته باشد، چه سلطنت و چه جمهوری، نمیتواند مدافع آزادی های فردی و سیاسی در جامعه باشد؟ چرا حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، آزادیهای بی قید و شرط بیان و عقیده،

آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب، و تشکل، آزادی نقد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی، مذهبی، و اخلاقی جامعه جزیی از حقوق تضمین شده مردم و مبنای کارکرد متعارف و روزمره جامعه در آئینتاریخ بورژوازی پرو غربی اعم از جمهوری پارلمانی و یا سلطنت مشروطه نخواهد بود؟ چرا کارکرد این سیستم به لحاظ سیاسی مستلزم برقراری اشکال نهادینه شده استبداد و بی حقوقی و سانسور و محدودیت و ممنوعیت احزاب آزادیخواه و کمونیست و غیر قانونی بودن اعتصاب کارگر و تظاهرات ضد حکومتی خواهد بود؟ چرا یک حکومت حتی به ظاهر "دمکراتیک" بورژوازی یک ساختار سیاسی روتین و پایدار کاپیتالیسم در ایران نیست؟ چرا دستپخت بورژوازی فقط حکومتهای استبدادی در ایران خواهد بود؟

واقعیت این است که تاریخ حیات بورژوازی ایران، تاریخ استبداد سیاسی، سرکوب و بی حقوقی مطلق مردم بوده است. هر گونه تلاش مردم برای کسب آزادی و حقوق مدنی در این سیستم ها سرکوب شده است. سرمایه داری غیر سرکوبگر، غیر مستبد، حتی در خواب بورژوازی ایران نیز دیده نشده است. چنین پدیده ای در تاریخ سیاسی ایران یک تناقض در کلام است. واقعیت این است که بی حقوقی سیاسی، سانسور، دستگاه سرکوب و اختناق و شکنجه در ایران نه تصادفی بوده و نه ناشی از خلق و خوی فردی عناصر حاکمیت چنین سیستمی، چه در دوران سلطنت و چه در دوران حکومت اسلامی، است. بلکه یک

نیاز و ضرورت پایه ای کارکرد نظامی است که کل بورژوازی در برابر کارگر و مردم کارکن ایجاد کرده است. استبداد ضرورت سیستم سرمایه داری مبتنی به "اقتصاد کار ارزان" بورژوازی در ایران است. برخلاف ادعاهای رضا پهلوی و مدافعین سلطنت مشروطه و یا نه چندان مشروطه، استبداد محمد رضا شاهی ناشی از "قبول مسئولیت های بیش از حد" توسط ایشان نبود. برخلاف ادعاهای رضا پهلوی ساواک ایشان محصول "تداخل" حوزه عملکرد دستگاه سلطنت و دستگاه اجرایی" حکومت نبود. ناشی از خصلت "دیکتاتور پرور" فرهنگ مردم نبود. بر عکس، چه در دوران رژیم سلطنت و چه در دوران رژیم اسلامی در پایه ای ترین سطح اساسا ضروریات سیستم اقتصادی مبنای استبداد را شکل داده اند. حفظ و سرپا نگهداشتن حاکمیت سیاسی این رژیمها، چه در دوران سلطنت و چه در دوران کنونی، و چه زبانم لال در دوران آتی، مستلزم ایجاد سیستمی دیکتاتوری و استبدادی است. اما چرا؟

واقعیت این است که اگر اقتصادی بر مبنای "تیروی کار ارزان" سازمان داده شود، نتیجتا دستمزد باید پایین نگهداشته شود و برای پائین نگهداشتن دستمزد کارگر باید تلاشی روتین جهت "خاموش" نگهداشتن کارگر را سازمان داد. باید کاری کرد که کارگر معترض نباشد. نتیجتا اعتصاب باید غیر قانونی باشد. هر تلاش کارگر برای افزایش دستمزد، تلاشی برای مختل کردن "نظام اقتصادی" حاکم بر جامعه قلمداد شود و سرکوب شود. شورا و اتحادیه کارگری و کلا تشکلهای کارگری باید

## کارگران در هفته ای که گذشت

### شهلا دانشفر

مرخص شدن اسماعیل عبیدی از رهبران اعتراضات معلمان از زندان بعد از اعتراضات گسترده، نشست و هم اندیشی جمعی از هیات مدیره کانون های صنفی و فعالین معلم سراسر کشور در گیلان، حمله مامورین شهرداری به کارگران معترض پروژه اتوبان "یادگار امام" و متواری شدن سرکوبگران توسط کارگران، و یک هفته اعتراض در میان کارگران مخابرات مشهد از جمله سر تیتراها و مسائل مهم خبرهای کارگری در هفته گذشته است. نگاهی به این سرتیتراها داشته باشیم.

### اسماعیل عبیدی باید بدون قید و شرط آزاد شود:

اسماعیل عبیدی از رهبران اعتراضات معلمان است. او بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق معلمان ۶ سال حکم دارد. او در ۱۹ آبان ۹۵ برای گذراندن حکم زندانش بازداشت شد. اسماعیل عبیدی همراه با جعفر عظیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری در آستانه اول مه سال ۹۵ بیانیه مشترکی دادند که در آن اعتراض خود را به اینکه چرا اعتراضات مردم در دفاع از زندگی و معیشتشان و برای داشتن حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه با اتهاماتی چون اخلاق در نظم و امنیت ملی حکم زندان پاسخ میگیرد و امنیتی میشود، اعلام داشتند. خواست مشخص آنان لغو احکام زندان با اتهامات امنیتی برای کارگران، معلمان و مردم معترض است. این بیانیه سرآغاز کارزاری گسترده علیه امنیتی کردن مبارزات مردم شد و همچنان ادامه دارد. در سالگرد این اقدام مهم اسماعیل عبیدی امسال نیز از درون زندان بیانیه داد و با اعتراض به ۶ سال حکم زندانش و با خواست لغو احکام امنیتی زندان برای تمام فعالین اجتماعی و تاکید بر کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات، اعلام اعتصاب غذا کرد. اعتراض و خواست او همچون سال گذشته با

حمایت گسترده ای در ایران و در سطح جهان پاسخ گرفت. از جمله اتحادیه بین المللی معلمان و عفو بین الملل کارزاری در حمایت از او اعلام داشتند. کانون های صنفی معلمان و تشکلهای مختلف کارگری و رهبران و چهره های شناخته شده کارگری در شهرهای مختلف به اشکال مختلف حمایت خود را از عبیدی و خواستهایش اعلام داشتند. زیر فشار این اعتراضات در سیزده خرداد اسماعیل عبیدی بدلیل وضع بد جسمی به بیمارستان "امام خمینی" انتقال یافت و بعد از سه روز در ۱۶ خرداد دوباره به زندان اوین بازگردانده شد. در سه روزی که عبیدی در بیمارستان بود گروههای مختلف معلمان، کارگران و فعالین اجتماعی به دیدارش رفتند و با این کار خود حمایتشان را از خواست و اعتراض وی اعلام داشتند. در ادامه این اعتراضات گسترده سرانجام عبیدی در چهارم تیر ماه بعد از ۳۸ روز اعتصاب غذا به مرخصی آمد. و این یک پیشروی مهم برای او در پیگیری خواست هایش است. اسماعیل عبیدی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود. بعلاوه هم اکنون یکی دیگر از معلمان به اسم محسن عمرانی از بوشهر با یک سال حبس و آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک و علیه اعدام با ۶ سال حبس و شمار بسیاری از فعالین سیاسی دیگر با اتهامات امنیتی در زندانند. تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

### نشست جمعی از هیات مدیره کانون های صنفی معلمان و فعالان فرهنگیان سراسر کشور در گیلان

روز جمعه دوم تیرماه، جمعی از هیات مدیره کانون های صنفی و فعالان فرهنگیان سراسر کشور در گیلان برای بحث و بررسی بر سر چگونگی پیگیری خواستهایشان نشست داشتند.

یک عرصه مهم اعتراضات در جامعه در چند ساله اخیر مبارزات معلمان بوده است. معلمان در

مهار کند. این گرایشی است که تلاشش کشاندن مبارزات معلمان به دنبال این جناح و آن جناح حکومتی است و دارد عملاً برای کل حکومت وقت میخورد. از جمله این نیروها در جریان مضحکه انتخابات حکومت تحرکات قابل توجهی داشتند. و دیدیم که چگونه گروههای مبارزاتی معلمان در میادیا اجتماعی را عملاً به تریبون تبلیغاتی کاندیداتوری روحانی تبدیل کردند. و حتی شورای سراسری تشکلهای صنفی معلمان رسماً بیانیه داد و اعلام کرد که بدلیل انتخابات فعلاً از برگزاری هر گونه جمعی خودداری میشود تا با این کار بساط این مضحکه بی مشکل به پیش رود. امروز هم همین طیف از افراد و نیروها تحت عنوان اینکه هنوز کابینه دولت روحانی تشکیل نشده و باید فرصت داد، معلمان را به صبر و انتظار دعوت میکنند و عملاً به مانعی در برابر حرکت اعتراضی معلمان تبدیل شده اند. وظیفه معلمان چپ و رادیکال است که با حضور فعال خود در گروههای مبارزاتی تشکیل شده در تلگرام، با شرکت در نشست هایی از نوع نشستی که در گیلان برپا شده، با شرکت در حرکت هایی چون پیاده روی و کوهپیمایی و گلگشتهایی که به عنوان راههای ارتباط وسیع با یکدیگر به راه افتاده است، فعالانه حضور یابند. در برابر این نوع توهم پراکنی ها بایستند و با پیش کشیدن خواستهای واقعی معلمان که بارها و بارها در تجمعاتشان آنها را فریاد زده اند، صف اعتراض معلمان را متحد کنند.

در شرایطی که نزاعهای درون حکومتی بیش از هر وقت تشدید شده و دامنه اش دارد به خیابان کشیده میشود، در شرایطی که حکومت اسلامی در سطح بین المللی منزوی تر شده و برجامشان نیز بی فرجام ماند. و در شرایطی که این حکومت به لحاظ اقتصادی و سیاسی به بن بست همه جانبه ای رسیده است، بهترین فرصت است که مردم و از جمله معلمان که همواره پیشتاز بوده اند، با خواستهای روشن

اعتراضاتشان با شعارهایی چون خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون، بیمه کارآمد، درمان رایگان است، تحصیل رایگان برای همه، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، آموزش را کالایی نکنید، و شعارهایی دیگر از این دست بارها بارها خواستهایی را بدست گرفته اند که بطور واقعی خواستهای همه مردم است. همچنین اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات یک عرصه مهم از اعتراضات معلمان در دفاع از حق تشکل، حق تجمع، آزادی بیان و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه بوده است. به این اعتبار مبارزات معلمان در این سالها به سهم خود نقش مهمی در تغییر توازن قوای سیاسی مبارزات مردم و جلو آمدن شعارهای چپ و رادیکال در سطح جامعه داشته است. نشست هفته اخیر فعالین کانون صنفی معلمان در گیلان میتواند، گامی در جهت متحد کردن صف فعالین و اکتیویست ها این مبارزات و تدارکی دیگر برای متحد کردن مبارزات کل معلمان برای پیگیری خواستهایشان باشد.

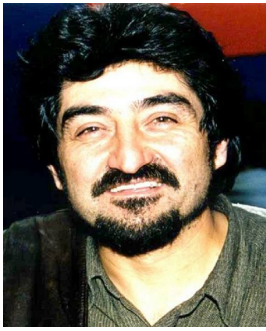
واقعیت اینست که معلمان در مبارزاتشان علیرغم همه پیشرویهایشان، از جمله بدست دادن الگوی مبارزات سراسری در برابر کل جامعه، جلو آوردن خواستهای رادیکال و شفاف در مبارزات مردم، متشکل کردن صفوف اعتراضاتشان در میادیا اجتماعی و تحمیل کانون صنفی معلمان به حکومت اسلامی و برپایی مجامع عمومی کشوری شان برای انتخاب رهبران خود نمونه های بارز آنست. یک مانع مهم در رشد و پیشروی بیشتر معلمان در مبارزاتشان تحرك گرایش اصلاحگرایان حکومتی در موقعیت های کلیدی و تصمیم گیرنده در کانون های صنفی، این تشکلهای مبارزاتی آنهاست. این گرایشات با استفاده از فضای امنیتی که رژیم بر مبارزات مردم ایجاد میکند، استفاده کرده و میکوشد جلوی هر حرکت و تلاشی قرار گیرد، تا آنرا

خود، سازمانیافته و متحد جلو بیابند و آنها را طلب کنند. باید این فرصت را دید و برای برداشتن گامهای بعلی خیز برداشت.

### کارگران نیروهای شهرداری را متواری کردند

کارگران پروژه اتوبان "یادگار امام" از چند ماه قبل با راه اندازی کارگاه ساخت دورسگردان (رسمپ) در محدوده فرحزاد مشغول کار هستند. در روزهای اول تیرماه نیروهای شهرداری منطقه دو، اقدام به تخلیه نخاله در اطراف کارگاه کردند که با اعتراض کارگران این پروژه روبرو شدند و چون توجهی به این اعتراضات نشد، کارگران به اعتراضات ادامه دادند. روز ۴ تیر اعتراضات ادامه دادند. این نیروهای شهرداری بار دیگر به این محل آمده و اینبار بارشان را در وسط کارگاه تخلیه کردند. این موضوع با اعتراض شدید تر کارگران روبرو شد تا جاییکه یکی از معاونان شهردار منطقه برای میانجیگری وارد شد و قول همکاری داد. اما به یک باره نیروهای شهریان وارد کارگاه شدند و بدون هیچ حرفی اقدام به حمله به سمت کارگران و مهندسان پروژه کرده و با کارگران درگیر شدند. در جریان این درگیری چند نفر از ناحیه صورت و دست و پا مجروح شدند. اما کارگران با حمله متقابل آنها را از محل متواری کردند. این اتفاق نمونه دیگری از سرکوبگری های مامورین پنجه بوکس بدست شهرداری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. از جمله ماموران شهرداری هر روزه در این شهر و آن شهر دستفروشان را که به خاطر بیکاری و نداشتن هیچگونه تأمینی ناگزیر به امرار معاش از این طریق و دست و پا کردن لقمه نانی برای خود و خانواده شان هستند، مورد تعرض و حمله قرار میدهند. در مقابل بارها در خبرها شنیده ایم که مردم به تقابل با آنها برخاسته و متواری شان کرده اند. یک نمونه از جنایتهای این سرکوبگران به قتل رساندن علی چراغی دستفروشی بدست پنجه بوکس بدستان شهرداری در مرداد ۹۳ است. جنایتی که پرونده آن همچنان گشوده است. یاد علی چراغی گرامی باد.

# پرسش از منصور حکمت در باره لنین و لنینیسم



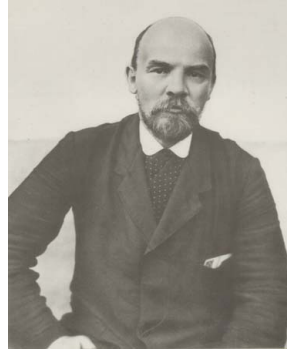
یک منشاء غنی آموزش و الهام خواهد بود.

انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران شماره ۱ - اسفند ۱۳۷۰ - مارس ۱۹۹۲

\*\*\*

**سؤال:** آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

**منصور حکمت:** ببینید، لنین تا آنجا که در مورد شرایط تاریخی یک کشور با تاریخ مشخص حرف میزند و احکامی که صادر میکند، لزوماً قابل تعمیم نیست. ولی من لنین را بعنوان کسی که ایده انقلاب کمونیستی و ایده امکان پذیری سوسیالیسم را مطرح میکند، و مسأله را ربط میدهد به دست بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی، با این عنوان فکر میکنم لنین جلوی حزب ماست و همیشه موضوعیت داشته است. لنین کسی است که مارکسیسم را از دیدگاههای اولوسیونیستی و تکامل گرایانه و این که دنیا منتظر میماند تا سوسیالیسم یک وقتی خودش در تاریخ سبز بشود، نجات داد و



سوسیالیسم منجر شد. اما هر مطالعه ساده نظرات و عمل سیاسی لنین نشان میدهد که او از این ولوتاریسم میراست. زیرا اولاً، عمل انقلابی برای لنین مفهوم اجتماعی و طبقاتی دارد و ثانیاً، لنین بهیچوجه از شرایط عینی و عینیات اجتماعی که دامنه پراتیک انقلابی طبقه را محدود و مشروط میکند انترتاج نمیکنند. بنظر من برای هر کس که به سوسیالیسم نه بعنوان یک ایده آل تزیینی، بلکه بعنوان یک امر عاجل و عملی نگاه میکند، برای هر کس که به تحقق عملی سوسیالیسم و انقلاب کارگری فکر میکند، لنین بعنوان یک متفکر و رهبر سیاسی همواره

شوروی و چین و آلبانی و نه در تجربه اجتماعی و سیاسی شوروی نمایندگی نمیشود. این احزاب و این تجربه بر مسخ تمام و کمال لنین و افکار و اهداف او بنا شده اند. لنین نماینده پرشور برابری و آزادی و انسانیت بود. دیکتاتوری و بوروکراسی و سرکوب ملی و صف نان و گوشت را با هیچ توجیهی نمیشود به لنین چسباند.

از نقطه نظر اندیشه و پراتیک مارکسیستی لنین مقام برجسته ای دارد. اینگونه فرمولبندی ها که "لنینیسم، مارکسیسم دوره امپریالیسم است" و غیره بنظر من پیش پا افتاده است. اهمیت لنین و سهم مشخص لنین در جنبش کمونیستی را باید در رابطه روشنی که او میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار میکند جستجو کرد. بنظر من لنین تجسم تمام و کمال وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" است. سهم ویژه لنین، درک نقش اراده انقلابی طبقه کارگر در سیر مادی جامعه سرمایه داری و درک دامنه عمل عنصر فعاله انقلاب کارگری بر زمینه عینیات اجتماعی در هر دوره است. لنین نگرش تکاملی و انفعالی حاکم به انترناسیونال دوم را عقب راند و همان تعبیر فعالی را از کمونیسم بدست داد که مورد نظر مارکس است. اگر بخواهم بحثم را ساده کنم، سوسیالیسم قبل از لنین عملنا "ضروری بودن و اجتناب ناپذیر بودن" سوسیالیسم را از مارکس آموخته است. لنین "امکان پذیری" سوسیالیسم در این عصر را تأکید میکند و عملاً دست بکار تحقق آن میشود. درک لنین از تاریخ و از نقش پراتیک انقلابی طبقات در تحول تاریخی عمیقاً مارکسیستی است. لنین برای این پراتیک جا باز میکند و آن را سازمان میدهد. میداند که تعبیر بعدی و عمدتاً خرده بورژوازی از اهمیت عنصر فعاله و عمل انقلابی به یک رگه ولونتاریستی، الیستیستی و توطئه گرانه در

**انترناسیونال:** در مورد لنین و لنینیسم چطور؟ آیا لنینیسم نیازمند بازبینی نیست؟ آیا شما هنوز خودتان را لنینیست میدانید؟

**منصور حکمت:** زمانه طوری است که قبل از پاسخ به اینگونه سوالات باید بدو مقولاتمان را تعریف کنیم. اگر بحث بر سر ارزیابی واقعی از لنین، صحت و اصالت نظرات و پراتیکش از نقطه نظر مارکسیسم، سببش در تفکر و عمل انقلابی طبقه کارگر و نظیر اینها باشد، باید بگویم که البته من یک لنینیست هستم. بنظر من لنین یک مارکسیست اصیل با برداشتی اساساً درست از این نگرش و یک رهبر صالح جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی بود.

لنینیسم بعنوان یک لقب و "زیرتیتر" متمایز کننده جناحها و گرایشات معینی در جنبش موسوم به کمونیسم تاریخچه خودش را دارد و ابداع کنندگان اولیه این لقب در دوران استالین و یا جریاناتی که در انشعابات بعدی در بستر رسمی این کمونیسم عنوان مارکسیست لنینست را برجسته کردند، از این عناوین درست مانند بسیاری از اصطلاحات مارکسیستی دیگر برای بیان اختلافات و منافع زمینی و عمدتاً غیر سوسیالیستی ای سود جسته اند. بنظر من اینها نه فقط سوء استفاده هایی از اعتبار لنین بوده است، بلکه لنینیسم به تعبیری که من از آن دارم کاملاً در تقابل با اینگونه "لنینیست ها" قرار میگیرد. سخن گویان بورژوا نیز به سهم خود میکوشند تا کل تجربه شوروی را پای لنین بنویسند و آن را امتداد طبیعی خط مشی لنینی قلمداد کنند. این البته امروز بیشتر مد شده است. اینها فراموش میکنند که در روز خودش، در مقطع انقلاب اکتبر، حتی خود بورژوازی علناً به مقام لنین بعنوان یک انقلابی آزادی خواه و عدالت طلب اذعان کرده است. واقعیت اینست که لنینیسم نه در افکار و اعمال احزاب حاکم بر

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

"یادگار امام" در برابر حمله این سرکوبگران حکومتی ایستاده و متواری شان کردند. در همه جا باید وقتی که سرکله این جانیان پیدا میشود، حسابشان را کف دستشان گذاشت و فراری شان داد.

### یک هفته اعتراض در میان کارگران شرکتی مخابرات مشهد

روز ۷ تیر کارکنان شرکتی مخابرات مشهد در هفتمین روز اعتراضاتشان مقابل اداره کار این شهر تجمع کردند. یک خواست این کارگران اجرای طرح طبقه بندی مشاغل است. تا بلکه بهبودی در سطح دستمزدهای زیر خط فقر آنها ایجاد شود. خواست مهم دیگر آنها خواست قراردادهای مستقیم

کاریست که خواست کارگران مخابرات در تمام شهرهاست و این کارگران بر سر این موضوع در سال گذشته تجمعات سراسری متعددی در مقابل مجلس اسلامی داشتند. سابقه برایی تجمعات سراسری در میان کارگران مخابرات، خواست برچیده شدن دست پیمانکاران و تسبیل قراردادهای کاری به قراردادهای مستقیم که خواست بخش عظیم کارگران است، اهمیت و جایگاه مبارزات کارگران مخابرات مشهد را بیان میکنند. نفس توان برگزاری تجمعات سراسری در عین حال نشانگر وجود پیش زمینه های خوبی برای ایجاد تشکل سراسری در میان این کارگران است. از همین رو دو خواست قراردادهای مستقیم و تشکل در واقع دو خواست کلیدی برای این کارگران است.

## در مورد شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا

### گفتگو با شهلا دانشفر در تلویزیون کانال جدید



به يك پیوند فعال میان کارگران این منطقه و همبستگی بین المللی کارگری و خصوصا در سطح منطقه خاورمیانه خود را نشان میدهد.

بنابراین همانطور که در قرار کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران در ضرورت حمایت از شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا آمده است و شما در ابتدای برنامه آنرا خواندید و عین آن نیز در کنگره حزب کمونیست کارگری چپ عراق نیز به تصویب رسید، با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به یکی از کانونهای جنگ ها و جنایات و تفرقه افکنی های ملی و قومی توسط نیروهای اسلامی و دولتهای

سرمایه داری تبدیل شده است، وجود چنین شبکه ای میتواند گامی هرچند کوچک برای تقویت مبارزات کارگری در این منطقه به عنوان يك فاکتور مهم در تقابل با این وضعیت باشد. وضعیتی که بطور واقعی محصول مستقیم سیاست های ارتجاعی دولت آمریکا و اشغال عراق از طریق تهاجم وحشیانه و ضدانسانی به این کشور، و بر این زمینه سیاستها و عملکرد دولت های ارتجاعی عراق و عربستان و جمهوری اسلامی و ترکیه و جریانات اسلامی در منطقه است. خصوصا به میدان آمدن جک و جانورهای چون داعش و جمهوری اسلامی و.. در این منطقه اوج انحطاط سرمایه داری امروز را به نمایش میگذارد.

از نظر ما اوضاع خاورمیانه تنها با دخالت فعال نیروهای چپ و انقلابی و سکولار و بسیج و بمیدان آمدن کارگران و توده مردم انقلابی میتواند چشم انداز روشنی داشته باشد. انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا گرچه به فراجام نهائی نرسیدند ولی قدرت توده مردم را در مقابله با دولتهای ارتجاعی و نیروهای

گسترده دامنه این شبکه و جذب اعضای جدید به آنست.

در جوار روابط این شبکه دو سال پیش ما به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن، بیانه ای تحت عنوان زنان و اسلام سیاسی دادیم که فعالیتهای از مصر و تونس و افغانستان و ترکیه آنرا امضا کردند. این خود دریچه دیگری برای گسترش روابط ما در منطقه گشود. از جمله تماشای ما با فعالین کارگری چپ و رادیکال در این منطقه چشم انداز شکل گیری يك شبکه همبستگی در عرصه زنان علیه اسلامی سیاسی در خاورمیانه را نیز مقابل ما باز کرده است.

**سیما بهاری:** اهمیت و جایگاه این شبکه به لحاظ سیاسی چیست؟

**شهلا دانشفر:** نگاهی به اوضاع سیاسی ایران و تحولات خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا در همین دو سه سال اخیر به روشنی به این سوال و اهمیت شکل گیری چنین همبستگی ای در سطح مبارزات کارگران و مردم این کشورها پاسخ روشن میدهد. سخن از يك خاورمیانه نو است. از یکطرف انقلابات در خاورمیانه و شمال آفریقا علیرغم اینکه به تمام اهداف خود نرسیدند، منشاء تحولات امید بخشی در جهان بود. تحولاتی که الهام بخش جنبشی است که خود را ۹۹ درصدی ها میخواند و در برابر توحش سرمایه داری به بن بست رسیده جهان امروز قرار دارد. از سوی دیگر نبود افق کارگری و سوسیالیستی و تعریف شده در مقابل خود این انقلابات کمبدهای جدی ای را نشان داد که هم بسیار مهم است و هم نظر من با تلاش رهبران رادیکال کارگری و درس گیری از تجربیات جهانی کارگران قابل برطرف کردن است. بر متن چنین شرایطی بیش از هر وقت نیاز

و ما با توجه به مجموعه این شرایط بیش از هر وقت به لزوم ایجاد يك همبستگی ادامه کار و سازمان یافته و نقشه مند در اعتراضات مردم در عرصه های مختلف نبردشان در سطح تاکید داشتیم. و این چنین بود که ایده شبکه همبستگی کارگری شکل گرفت.

**سیما بهاری:** شبکه همبستگی چه ساختاری دارد و تا کنون تا چه حد توانسته است، گسترش یابد؟

**شهلا دانشفر:** شبکه همبستگی خاورمیانه و شمال آفریقا، اساسا از فعالین چپ و کارگری در منطقه شکل گرفته است و تلاش ما گسترش این روابط در کل منطقه است. سازمان پیچیده ای ندارد. هر کس که علاقمند به فعالیت در این عرصه است، میتواند عضو آن باشد و در جلسات روتین شبکه که در حال حاضر دو ماه یکبار تعریف شده است، شرکت کند و وظیفه به عهده بگیرد. این شبکه يك جمع اجرایی دارد و من هم هماهنگ کننده آن هستم. این جمع مشتمل هستند از دوستان هدا کامل از مصر، حاتم لاونی از تونس، محمد هاکش از مراکش، سمیر نوری و عصام شکری از عراق، کاظم نیکخواه و من از ایران.

طی مدتی که این شبکه شکل گرفته است، در نتیجه حمایت هایی که ما از کارگران زندانی در مصر، تونس و مراکش داشته ایم و به درجه ای که توانسته ایم اخبار مبارزات کارگران در این کشورها را انعکاس دهیم، ارتباطاتمان نیز گسترش یافته است و سرخ های ارتباطی خوبی با فعالین و اکتیویست های کارگری چپ در این منطقه پیدا کرده ایم. خصوصا بیانیتهای این شبکه، صدای چپ و رادیکال در منطقه را نمایندگی میکند و با علاقه مندی دنبال میشود. يك تلاش ما

کارگری در سطح خاورمیانه و شمال آفریقا" استارت آن زده شد و بعد از بحث و اظهار نظر خوشبختانه مورد تایید و تصویب شرکت کنندگان قرار گرفت.

ایده انجام این کار در واقع بدنبال انقلابات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جلو آمد. بحث ما این بود که این انقلابات یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر است که به میزان زیادی چهره سیاسی منطقه و دنیا را متحول کرده است. و این انقلابات در واقع بدنبال خیزش انقلابی مردم در ایران در سال ۸۸ شکل گرفت و متقابلا تاثیرات عمیقی بر شرایط سیاسی ایران گذاشت.

خصوصا در انقلابات تونس و مصر به میدان آمدن کارگران و شکل گیری اعتصابات کارگری در سرتوگونی دیکتاتوری مبارک زین العابدین بن علی نقش مهمی داشت. در ایران هم جنبش اعتراضی کارگری يك عرصه دائمی اعتراض علیه رژیم اسلامی است که با توجه به موقعیتی که دارد وزن سنگینی در سیر تحولات سیاسی ایران دارد. و تاکید مهم اینجاست که محور اصلی و بنیادی این انقلابات و فضای انفجاری حاکم بر مبارزات مردم در ایران، اعتراض علیه فقر، محرومیت و سرکوبی است که در نظام سرمایه داری ریشه دارد. به عبارت روشنتر خواستهای جهانشمول و مشترکی نظیر نان، آزادی، برابری و حرمت انسانی مبارزات کارگران و مردم در کل این منطقه را به هم پیوند میدهد. بعلاوه مشخصا در مصر و تونس دیدیم که مردم در برابر جریانات اسلامی چون اخوان المسلمین و النهضه ایستادند و آنها را کنار زدند. همین امروز نیز جنبش های چپ، سکولار و رادیکال و برابری طلبانه مردم در این منطقه فاکتور مهمی برای عقب زدن جریانات ارتجاعی اسلامی هستند.

**سیما بهاری:** کنگره دهم حزب

کمونیست کارگری ایران در ماه مارس برگزار شد. یکی از قرارهای این کنگره، حمایت و تقویت شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا بود. متن قرار میگوید: "با توجه به اینکه همبستگی بین المللی کارگری يك امر مهم و حیاتی است و با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به یکی از کانونهای جنگ ها و جنایات و تفرقه افکنی های ملی و قومی توسط نیروهای اسلامی و دولتهای سرمایه داری تبدیل شده، کنگره از تشکیل شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا استقبال میکند و مورد حمایت قرار میدهد. کنگره از رهبری منتخب حزب میخواهد در تقویت و گسترش این نهاد بطور جدی تلاش کند."

شهلا دانشفر قبل از هر چیز مختصری در مورد چگونگی تشکیل شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا، و اینکه فکر تشکیل آن چگونه شکل گرفت، توضیح دهید؟

**شهلا دانشفر:** شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا در کنفرانسی تحت عنوان "کارگران و انقلاب در خاورمیانه" که در ۶ سپتامبر ۲۰۱۴ به فراخوان کمیته همبستگی بین المللی کارگری ایران در استکهلم سوئد برگزار شده بود، اعلام موجودیت کرد. و این کار در نوع خود اقدامی جدید و ارزشمند در جنبش کارگری ایران و منطقه بود. در این کنفرانس فعالین کارگری از کشورهای مصر، تونس، عراق و ایران بعنوان سخنران شرکت داشتند. نکته قابل توجه بحث بر سر ایجاد این شبکه در آن کنفرانس تاکید بر ایجاد يك پیوند ادامه کار میان فعالین کارگری و اکتیویست های چپ و رادیکال در منطقه بود که با طرح ایجاد "شبکه همبستگی



## شعبه بازره‌های سیاسی آقای رضا پهلوی

از صفحه ۵

ممنوع شوند. چرا که عامل مختل کننده "موفقیّت" و "توسعه" کارکرد نظام و انباشت سود سرمایه خواهند شد. "چوب لای چرخ" نظام خواهند بود. نتیجه‌ها باید غیر قانونی و سرکوب شوند. در چنین سیستمی احزاب کمونیست و کارگری باید ممنوع شوند. قانون سیاه "رضا خانی" باید دوباره احیاء شود. برای ایجاد و تأمین چنین شرایطی باید سازمانی از نوع "ساواک" و "ساواما" داشت. باید نه تنها جلوی هرگونه فعالیت را در عرصه کارگری و اجتماعی سد کرد، بلکه اساساً باید از چنین جنسی از فعالیت پیشگیری کرد. و جلوی وقوع چنین شرایطی را از قبل گرفت. یعنی باید سازمان جاسوسی و اطلاعاتی داشت. باید زندانی سیاسی داشت. باید شکنجه گر داشت، ثابتی و لاجوردی داشت. همانطور که تاکنون در تمامی حکومت‌های سرمایه در ایران داشته ایم. هر حکومت سرمایه داری دیگری چه از نوع سلطنتی اش و چه از نوع جمهوری اش، چنین خواهد بود.

سرمایه داری در ایران با وجود سطح مطالبات سیاسی و حضور گرایش قوی رادیکال و کمونیستی در جامعه باید کارگر و مطالبات و تشکلهای و احزابش را بطور روزمره سرکوب و "خاموش" کند. مسلماً هیچ بخشی از کارگرانی که برای آزادی و برابری و رفاه تلاش میکنند چنین شرایطی را "داوطلبانه"

نخواهند پذیرفت. نتیجتاً یک پیش شرط استقرار سیاسی هر شکل دیگری از حاکمیت بورژوازی در ایران مستلزم سرکوب همه جانبه و خونین جامعه است. پاسخ سرمایه به کارگری که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق و شرایط اجتماعی و سیاسی کاری حتی مشابه کارگر در فرانسه و کانادا و دانمارک و سوئد باشد، در حکومت سرمایه داری در ایران فقط میتواند سرکوب مستقیم و هر روزه باشد. سرمایه داری در ایران را نمیتوان با وجود اتحادیه ها و شورهای قدرتمند کارگری اداره کرد. نمیتوان دارای اتحادیه های کارگری قدرتمند و امثال آ-گ-متال و ت-ژ-ت بود، دارای کنگره های کارگری بود و شرایط انباشت سرمایه را بر مبنای اقتصاد کار ارزان تأمین کرد. نمیتوان چرخ اقتصاد نظامشان را به حرکت در آورد مگر اینکه ابتدا کارگر و کمونیست و آزادیخواهی را به گلوله بست. سرمایه داری و آزادی، هر درجه آزادی در ایران قابل جمع نیستند. اما اگر کارگر "خاموش" شده باشد، از حقوق مدنی، آزادی بیان و حق ابراز وجود عمومی و کلی شهروندان جامعه هم خبری نخواهد بود. به این علت ساده که رابطه وجود حقوق مدنی و آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق کارگر و میزان ابراز وجود سیاسی و اجتماعی کارگر در جامعه یک رابطه تنگاتنگ و یک به یک است. در یک کلام تیغ استبداد نه

## به مناسبت ۲۰ ژوئن، روز جهانی پناهنده

از صفحه ۳

از جمله با کامیون مردم عادی را هدف قرار می دهند.

تا زمانی که داعش و اسد و خامنه ای و اردوغان و ترامپ و پوتین مقدرات جهان را تعیین می کنند،

این جنگ های ویرانگر همچنان ادامه خواهد یافت. فقط از ۶ سال قبل تا به امروز، حدود ۱۵ میلیون نفر آواره شده اند. مرجعی که پس از جنگ جهانی دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر را تنظیم کرد نه تنها کنترلی بر شرایط حقوق بشر و مفاد این بیانیه و

تنها بالای سر کارگر بلکه بالای سر کل جامعه خواهد بود. واقعیت این است که نمیتوان احزاب کارگری و کمونیستی را ممنوع کرد و در عین حال مدعی شد که جامعه از حقوق و آزادیهای سیاسی برخوردار است. برای "خاموش" نگهداشتن کارگر باید جامعه را نیز "خاموش" و "گورستانی" نگهداشت.

از این رو نه استبداد شاهی تصادفی بود و نه استبداد عنان گسیخته حکومت اسلامی. استبداد هر حکومت بورژوازی دیگری هم تصادفی نخواهد بود. نیاز به دیکتاتوری از مشخصات پایه ای گردش اقتصاد سرمایه داری در ایران است. این حکم انباشت و ملزومات سرمایه در ایران است.

رضا پهلوی و برخی از مدافعین سلطنت و حکومت بورژوازی در ایران جامعه سوئد و دانمارک را با سلطنتش، با موقعیت احزاب و حقوق کارگر و شهروندی به مردم وعده میدهند. اما با توجه به آنچه گفته شد فیلیپین و ترکیه و مراکش و پاکستان نمونه های واقعی تر و نزدیکتری هستند.

واقعیت این است که هر نوع حکومت بورژوازی در ایران لاجرم و بنا به تعریف یک حکومت استبدادی خواهد بود. تنها حکومتی که بنیادهای اقتصادی و استثمارگراییه سرمایه داری را در هم بکوبد قادر خواهد بود که یک جامعه آزاد و برابر را برای همگان سازمان دهد. و این یک هدف اعلام شده کمونیسم کارگری است.

بازنگاه داشتن دولت های نقض کننده اعلامیه فوق ندارد بلکه، خود به یکی از نقض کنندگان این بیانیه تبدیل شده است. از این رو، بیانیه جهانی حقوق بشر و سند مصوب کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد معیارها و نحوه پذیرش پناهندگان باید از نو باز تعریف شود و ابزارهای لازم برای تضمین آن نیز بوجود آید.

## در مورد شبکه همبستگی کارگری ...

از صفحه ۸

ایران، در مصر، در تونس، در عراق، در ترکیه و در کشورهای مختلف خاورمیانه است... ما میکوشیم که صف بندی های ارتجاع منطقه و بن بست سرمایه داری جهانی را نشان دهیم و بگوییم که جنبش های آزادیخواهانه ما مردم با خواسته های رادیکال، انسانی پاسخ ارتجاع اسلامی و از گور برخاسته است و در همین راستا بر بیشترین همبستگی کارگری در سطح منطقه و در سطح جهان تأکید داریم. کنفرانس ۶ سپتامبر تنها یک قدم در جهت جلو بردن این گفتمان مهم در جنبش کارگری در سطح منطقه و جهان بود. شبکه همبستگی کارگری در خاورمیانه و شمال آفریقا دفاع فعالانه از حق بی قید و شرط تشکل و تجمع و اعتصاب و آزادی بیان و عقیده به عنوان یک محور مهم فعالیتهاش " دفاع میکند و هر کجا که این حقوق نقض شود، در حد توان در برابرش عکس العمل نشان میدهد. شبکه "همبستگی کارگران در خاورمیانه و شمال آفریقا" بر هم سرنوشتی کارگران در سراسر جهان تأکید دارد و از مبارزات کارگری در هر گوشه جهان حمایت و پشتیبانی میکند. و تلاش دارد این گفتمان ها را وسعت دهد.

## علل و اهداف سیاسی حمله موشکی ...

از صفحه ۴

استقبالی که از کمپین اکس مسلم در بسیاری از کشورهای اسلامزده به عمل آمده است مشاهده میکنیم. این حرکتها اولاً حاکی از وجود یک گرایش سکولاریستی و ضد مذهبی در میان مردم کشورهای اسلامزده است و ثانیاً نشان میدهد که شکل دهی به این نوع اعتراضات و جنبشها کاملاً ممکن و عملی است. همانطور که گفتم این اعتراضات در ایران بسیار وسیع و گسترده است و میتواند الهام بخش مبارزات مردم در سایر کشورهای اسلامزده باشد.

به نظر من آینده مردم و رهایی جامعه از شر نیروها و دولتهای اسلامی در گرو تقویت و سازمان دادن و به پیش بردن هر چه بیشتر این حرکت سکولاریستی و ضد مذهبی در ایران و در منطقه است.

اسلامی نظیر اخوان المسلمین به نمایش گذاشتند. راه واقعی به شکست کشیدن داعش و جک و جانوران اسلامی در منطقه و برون رفت از بحران جاری در خاورمیانه، بمیدان آمدن توده مردم با پرچم انسانی است. وجود چنین تشکلهای و شبکه هایی از نوع شبکه همبستگی کارگری، گامهایی در راستای تقویت این مبارزات است.

سیمابهار: شبکه همبستگی کارگران خاورمیانه و شمال آفریقا چه اهداف و سیاستهایی را دنبال میکند؟

با توجه به جایگاه سیاسی شبکه همبستگی که در سوال قبلی پاسخ دادم، یک هدف مهم این شبکه زدن استارت یک همبستگی کارگری ادامه کار در سطح خاورمیانه و شمال آفریقا است و به نظر من این هدف در این مقطع از تحولات خاورمیانه اهمیت سیاسی فوری دارد. هدف ما ایجاد شبکه ای از فعالین چپ، رادیکال و کارگری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. هدف ما انعکاس صدای اعتراض آزادی خواهانه کارگران و مردم در این منطقه است. هدف ما نشان دادن وجود پیوند نزدیکی بین خواسته ها و مبارزات ما کارگران و مردم در

زمینه مساعدی برای تعرض بیشتر مردم فراهم شده است. یکی از عرصه های تعرض میتواند و باید اعتراض به سیاستهای تروریستی حکومت در منطقه باشد.

تا آنجا که به مردم منطقه مربوط میشود هدف و جهتگیری نیروهای انقلابی و آزادیخواهی نظیر حزب ما باید جمع کردن بساط همه دولتها و نیروهای اسلامی و مقابله سیاستهای ارتجاعی حامیان جهانی آنها، دولت آمریکا و روسیه و موتلفینشان، باشد. جوانه ها و نشانه هائی از چنین حرکتی را ما در افغانستان در حمایت از حقوق زنان و

در عراق و در ترکیه و حتی در عربستان - اعتراض زنان سرکش گریخته از آن کشورها- و یا در

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

# گفتگو با یکی از مربیان ورزش ممنوع شده زومبا در ایران

## شیرین شمس

تا قبل از ممنوعیت ورزش زومبا، محبوبیت این ورزش همگانی و ریتمیک بین زنان ایران، کمی ناشناخته بود. علی مجدآرا، رئیس فدراسیون ورزش های همگانی نامه‌ای به دبیر کمیسیون ماده ۵ وزارت ورزش و جوانان و مدیرکل ورزش و جوانان استان البرز ارسال می کند که در آن اشاره می شود: «فعالتهایی مانند زومبا، اجرای حرکات موزون و رقص به هر شکل و عنوان فاقد وجاهت قانونی می باشد».

ورزش زومبا ممنوع می شود، ورزشی که هرگز مجوز نداشت و تحت عنوان ایروبیك ریتمیک، یا ایروبیك پیشرفته در باشگاه ها به فعالیت پرداخته و آموزش داده می شد.

ممنوعیت زومبا در ایران که در وب سایت های استانی وزارت ورزش و جوانان نیز انعکاس یافته با واکنش جوانان بخصوص زنان در شبکه های اجتماعی رو به رو شده است. در این بین واکنش مربیان زومبا نیز قابل

توجه بوده است.

مینا مربی زومبا است. او معتقد است گرایش روز افزون زنان به این ورزش همگانی که بر رقص و حرکات شادی آور بنا شده، موجب حساسیت مسولین شده است. او می گوید ورزش زومبا اساسا کارت مربیگری نداشته و بصورت کلاسهای زیر زمینی در باشگاهها کار می شده. مینا معتقد است دلیل اصلی ممنوعیت ورزش زومبا گرفتن شادی از زنان است، چرا که در باشگاهها این ورزش همراه با آهنگهای شاد ایرانی، ترکیه ای، آفریقایی و عربی کار می شود و به زنان انگیزه مضاعفی می دهد که فارغ از همه مشکلات و محدودیت های خانوادگی و اجتماعی، ساعتی را در کنار زنان دیگر با رقص و شادی بگذرانند.

شبکه اطلاع رسانی راه دانا تیر ماه ۱۳۹۴ درباره ورزش زومبا نوشت: «ترویج انواع رقص به اسم ورزش در باشگاههای ورزشی بانوان، معضل جدی است که حوزه های فرهنگی و اجتماعی جامعه با آن دست و پنجه نرم می کنند»

در این مطلب آمده بود: «زومبا، رقص عربی، حرکات موزون و ایروبیك این روزها حرف اول را در ورزش زنان می زند و متأسفانه این ورزش های غربی، فرهنگ خانوادهها را هدف خود قرار داده است و زنان را از ورزش های پایه و کم هزینه دور کرده است»

مینا از زبان یکی از شاگردانش می گوید: «من یک زن ۴۲ ساله متأهل هستم با دو فرزند. شب ها به این عشق می خوابم که فردا کلاس زومبا دارم».

او می گوید کنترل این ورزش همگانی و شاد از دست هیات فدراسیون ورزش های همگانی بیرون آمده بود و به همین دلیل به این شکل واکنش و به اصطلاح خودی نشان دادند، اما اینگونه ممنوعیت ها فقط در حد حرف باقی خواهد ماند و اینها قدرت کنترل کافی ندارند، به جرات می توان بگویم که قدرت کنترلشان در حد صفر است.

در توجیه ممنوع شدن این ورزش همگانی، مسولین فدراسیون، حتی آسیب زایی ورزش زومبا را به میان کشیده اند، اما مربیان این ورزش

نظر دیگری دارند. مینا که مطالعات تخصصی در زمینه فیزیولوژی ورزشی داشته، معتقد است این ورزش نه تنها به هیچ وجه آسیب زا نیست بلکه برای زنان هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی مفید است، بحث آسیب زایی این ورزش فقط بهانه است برای گرفتن شادی از زنان.

مینا به مساله تفکیک جنسیتی اشاره میکند و با لحنی گلایه آمیز و اعتراضی می گوید حتی با این حال که این ورزش در یک فضای ایزوله و بدون مرد انجام می شود، برای مسولین ایجاد نگرانی کرده است، چرا که زنان می توانند در این فضا خود واقعی شان باشند، شاد باشند، برقصد، بخندند و این برای حاکمیت غیر قابل تحمل است، چون اینگونه حرکات زنان، حتی بصورت زیرزمینی، موقعیت فرهنگی حاکمیت را به چالش می کشد.

این مربی زومبا در پایان صحبتهاش تاکید میکند ممنوعیت ورزش زومبا هیچ تاثیری در کاهش گرایش روزافزون زنان به این ورزش شاد همگانی و همچنین



هیچ تاثیری در کار مربیان و باشگاه ها نخواهد گذاشت و تصور ممنوعیت عملی زومبا يك تصور غیر ممکن است. او می گوید با انتشار خبر ممنوعیت زومبا زنان بیشتر نسبت به این ورزش حساس و علاقمند شدند، از این به بعد هم ما کارمان را بصورت گذشته و زیر زمینی انجام خواهیم داد و در صورت مراجعه بازرس به آنها می گویم که ورزش ایروبیك کار می کنیم، همین!

پیاده شده از روی گفتگوی تلفنی در انقلاب زنانه

یکشنبه ۴ تیر ۹۶،

۲۵ ژوئن ۲۰۱۷

## توضیح در مورد تغییر سردبیر انترناسیونال

انترناسیونال را منظمًا منتشر کرد صمیمانه قلدردانی میکنم و برای خلیل کیوان آروزی موفقیت دارم.

حمید تقوایی

۲۸ ژوئن ۱۷

بهر روز مهرآبادی بخاطر مشغله های دیگر برای مدتی از سردبیری انترناسیونال کناره گرفت و خلیل کیوان این مسئولیت را عهده دار شد. از زحمات بهروز مهرآبادی که برای مدتی طولانی نشریه



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wcpi.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

های سراسری و توده ای کارگران را نیز فراهم میکند که امروز بیش از هر زمان برای کارگران حیاتی شده است.

حزب کمونیست کارگری از کارگران مخابرات قاطعانه حمایت میکند و کلیه کارگران در سراسر کشور را به حمایت از آنها و خواست آنها فرامیخواند. هر مبارزه ای برای خواست های سراسری میتواند و باید با حمایت سایر بخش های کارگران روبرو شود. فعالین کارگری را به گسترش ارتباط با حزب کمونیست کارگری فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ تیر ۱۳۹۶، ۲۸ ژوئن ۲۰۱۷

## کارکنان مخابرات مشهد ...

از صفحه ۱

کارگری در تجمعات و شبکه های کارگری نیز يك اهم بسیار قدرتمند دیگر است که راه را نه تنها برای جلب توجه و همبستگی مردم شهر فراهم میکند، بلکه جنب و جوش در سطح کشور را دامن میزند. خواست های سراسری باید با مبارزات سراسری به نتیجه برسد و مبارزات سراسری نیاز به گسترش جمع ها و شبکه های کارگران دارد. طبقه کارگر قدرت بالقوه زیادی دارد که باید به کار انداخته شود تا هیچ نیرویی نتواند در مقابل آن مقاومت کند. شبکه ها و مبارزات سراسری در عین حال پایه شکل گیری تشکل

